

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشتۀ حمید محوی

۰۱ جون ۲۰۱۷

باتلاق "کپی رایت"؟ - ۲

مالکیت خصوصی بر والاگرانی و گسترش تروریسم

جبهه مشترک نظام سرمایه داری جهانی و رژیم دین سالار در ایران

علیه

گسترش شناخت، آزادی بیان و دسترسی به رسانه ها

مشکلات جهان کتاب، انحصارات طبقاتی

موانع ترجمه به مثابه فعالیت میان فرهنگی

(تأملاتی در باب مالکیت خصوصی بر آثار علمی و هنری)

کشف یک مانع فنی خیلی ساده

بین همه کتابهایی که تا کنون ترجمه کرده ام دست کم یک کتاب با عنوان «رساله درباره سه شیاد. موسی، مسیح، محمد» وجود دارد که به دلیل قدمت تاریخی و ناشناس بودن نویسنده آن از پوشش کپی رایت خارج شده، با وجود این انتشار آن می تواند برای مترجم مخاطراتی داشته باشد. خصوصاً به این علت که سایت آیت الله ناصر مکارم شیرازی انتشار این کتاب را جداً منع کرده اند زیرا ممکن است که موجب اختلال در ایمان مؤمنین شود. در اینجا باید یادآوری کنم که ایشان همان مقام معظمی هستند که برای شاهین نجفی به خاطر یک شوخی بی مزه در یکی از ده ها ترانه و ویدئوی افتضاح آمیزش که متعاقباً به شکل اغراق آمیزی توهین به مقدسات تلقی شد فتوای مرگ صادر کردند. ولی سرانجام تصمیم گرفتم با نوشتن مقدمه ای برای کتاب «سه شیاد» احتمالاً خطر فتوای احتمالی را دور سازم، و این یکتا کتاب آزاد شده از محدودیتهای کپی رایت را برای انتقام از همه مخالفت های خانه های انتشاراتی و در عین حال کسب تجربه عینی در زمینه انتشار در قالب کتاب الکترونیک در پلتفرم آمازون منتشر کنم. در روند تهیه کتاب الکترونیک با مشکل فنی تازه ای روبه رو شدم، زیرا جلد کتاب را می بایستی به شکل پرونده تصویری jpg یا tif برای پلتفرم آمازون تهیه می کردم و به زودی دریافتم که «مودولهای» موجود مثل PhotoFiltre7 الفبای فارسی را نمی پذیرد، در نتیجه روند کار تدارکاتی و ارسال پرونده الکترونیک به آمازون در مرحله تهیه جلد کتاب برای ترجمه فارسی متوقف شد. چون که می بایستی نام کتاب را روی جلد می

نوشتن و با مودولهای موجود چنین کاری ممکن نبود، و «نشر آسان» نیز راهنمایی در این زمینه منتشر نکرده است. نتیجه: در حال حاضر یک ناشر مستقل فرانسوی، انگلیسی... با استفاده از PhotoFiltre7 با اندکی تلاش می تواند اینگونه مشکلات را در مرحله آماده سازی کتاب حل کند، ولی ناشر مستقل یا نویسنده ایرانی باید به نشر آسان مراجعه کند.

نتایج جست و جوی بعدی

در جست و جوی بعدی برای انتشار کتاب الکترونیک به زبان فارسی در آمازون، به جای راهنمایی و کشف چگونگی فنی انتشار کتاب، خانه انتشاراتی نشر آسان را کشف کردم. تا همینجا مشاهده عینی نشان می داد که ظاهراً نویسنده ها و ناشران مستقل فارسی زبان از امکاناتی که برای همکاران اروپایی شان وجود دارد فعلاً محروم هستند و عملاً باید از خانه انتشاراتی نشر آسان عبور کنند که برای انتشار هر کتاب ۱۵۰ صفحه ای (بی آن بگویند صفحه شامل چند کلمه است) تقریباً ۱۲۳۰ دالر یعنی ۱۰۲۷ یورو مطالبه می کند که تقریباً معادل کمی بیش از دو ماه حقوق حداقل برای بیکاران دراز مدت در اروپاست. در نتیجه هزینه کتابی مثل «متون: استعمار در آسیا» که ترجمه جدید و کامل آن بیش از ۴۵۰ صفحه استاندارد است (۲۵۰ کلمه برای هر صفحه از دیدگاه من) هزینه را افزایش خواهد داد. علاوه بر این: «درآمد یا حق تألیف نویسنده از فروش هر نسخه عبارت است از قیمت تعیین شده برای فروش توسط خود شخص منهای هزینه چاپ هر نسخه (حدود ۲.۵ دالر برای یک کتاب ۱۵۰ صفحه ای است) و سهم فروشنده (۴۰٪ قیمت پشت جلد). بدین ترتیب با فرض تعیین ۱۰ دالر قیمت فروش هر جلد سهم نویسنده از فروش آن کتاب ۳.۵ دالر (یعنی ۳۵٪) خواهد بود که البته قیمت کتاب های عمومی در کشورهای خارجی معمولاً ۱۶-۱۹ دالر می باشد.» (برگرفته از ایمیل نشر آسان)

در نتیجه نویسنده و یا مترجم باید معادل شخصیت داستانی، جکسون کورتیس نویسنده گمنام امریکائی در فلم ۲۰۱۲ فروش داشته باشد تا ابتداء هزینه انتشار یک کتاب ۱۰۰ صفحه ای را بپردازد. و به این علت که جمعیت ایران یک چهارم جمعیت امریکاست، و جمعیت کتاب خوان ایران هم اگر یک بیستم جمعیت کتاب خوان امریکا باشد، بازگشت سرمایه اولیه ممکن نخواهد بود. در حالی که فروش کتابی مانند «رساله درباره سه شیاد» فقط در خارج از کشور می تواند ممکن باشد.

باید بگویم که موضوع کتاب از دیدگاه حقوقی، اقتصادی... از وقتی برای من مطرح شد که پی بردم که ناشران غربی برای ترجمه آثاری که مالکیت آن هستند، حق ناشر و مؤلف مطالبه می کنند، و انتشار رایگان کارهای ترجمه به هیچ وجه نه از دیدگاه حقوقی و نه از دیدگاه اقتصادی ممکن نیست و یک جرم تمام عیار به حساب می آید و فرد خاطی حتا اگر اینکار را به رایگان انجام داده باشد مجازات خواهد شد: جریمه مالی بسیاری سنگین و محکومیت به زندان. در مطالعه قوانین کپی رایت پی خواهید برد که نظام سرمایه داری و طبقات حاکم چگونه از جایگاه خود دفاع می کنند.

بی دلیل نیست که نظام سرمایه داری غرب ایالات متحده و اتحادیه اروپا برای فرادستی های خود بر جهان روش تروریستی و جنگ های اعلان نشده بدون پرچم ملی را در اتحاد با جهان اسلام و جهاد طلب انتخاب کرده اند، و به تفسیر قرآن و اسلام «معتدل» توجه نشان می دهند.

زیرا تروریسم و جنایت علیه بشریت در بنیاد اصل مالکیت خصوصی بر وسایل تولید حک شده است، و از دیدگاه سرمایه داری ارزش اضافی تنها ابزار اداره جهان است. در اینجا، فعالیت فرهنگی، ادبی در ضلع

اجتماعی سازی آن نیز از این قاعده معاف نیست. و از دیدگاه قدرتهای حاکم اتفاقاً فعالیتهای تمدن ساز و والاگرایانه نباید از چنگ کنترولشان بگریزد، زیرا در تضاد با سیاست ایالات متحده، اتحادیه اروپا در پشتیبانی از تروریسم و ایجاد جنگ های فرسایشی در افریقا و آسیا و امریکای جنوبی قرار می گیرد. فعالیت فرهنگی در سطح توده ها بی گمان مانع بزرگی برای تروریسم و ایدئولوژی طبقاتی به مثابه منشور مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. در نتیجه مدافعان قدرتمند «کپی رایت البغدادی» در مقابل این وضعیت اختناق آمیز، با به اهتزاز درآوردن پرچم فرهنگ ابتدال پشت ویتترین پایتخت های «دموکراتیک» جهان دود استتار ایجاد می کنند.

در توضیحات نشر آسان می بینیم که نویسنده ایرانی که در ایران زندگی می کند حتماً باید در اروپا یا امریکا شماره حساب بانکی داشته باشد و نمی تواند مستقیماً در ایران حق تألیف خود را دریافت کند. در نتیجه نویسنده ایرانی نمی تواند درآمدهایش را به ایران منتقل کند و یا این که چنین کاری به سختی ولی با شعبده بازی امکان پذیر است، یعنی قوانینی که احتمالاً در بهترین حالت برای نویسندگان ایرانی ساکن اروپا و امریکا که توانایی پرداخت دستمزد ناشر ایرانی را داشته باشد می تواند قابل استفاده باشد. باید اضافه کنم که دستمزد چاپ کتاب الکترونیک فارسی (فرمات کیندل) به تنهایی ۱۵۰ دالر است، و نوشته هایی که کمتر از ۱۵۰ صفحه دارند در این هزینه تغییری ایجاد نمی کند.

روشن است که با توجه به نبود پلاتفرم برای فروش کتابهای الکترونیک و کتاب کاغذی مشابه آمازون برای ایرانیان در ایران، و اختناق حاکم و دستگاهی به نام وزارت ارشاد اسلامی و «گروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه» که امروز به ابزارکار رباتیک نیز مجهز شده، کاملاً طبیعی ست که نویسندگان ایرانی به سوی پلاتفرمهایی مانند آمازون جلب شوند، و حتا می بینیم که ناشران ایرانی نیز با اهداف دیگری به سوی این پلاتفرم آمده اند و از هم اکنون می توانیم کتاب قرآن (اثر خدا و نه هنوز اثر بنده خدا) و آثار خمینی را از آمازون خریداری کنیم. یعنی وضعیتی که فعالیتهای فرهنگی و نوشتاری ایرانیان را می تواند به تدریج و تا حد گسترده ای زیر پوشش کنگره امریکا و فروشگاه اینترنتی آمازون قرار دهد.

و چنین وضعیتی برای فعالیتهای فرهنگی کشوری مانند ایران چیزی به جز ورشکستگی فرهنگی نیست. حالا این که «جوزف بزوس بنیانگذار آمازون، بی آن که «رساله سه شیاد» را ترجمه کرده باشد (...) با ۷۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دالر در ردیف سوم میلیاردرهای جهان قرار گرفته»، مسأله ثانوی ست.

در تماس با نشر آسان پی بردم که این خانه انتشاراتی کتاب ترجمه ای که به کسب حق انتشار از ناشر اصلی نیاز داشته باشد را نمی پذیرد زیرا در تلاشهای برای کسب مجوز از خانه های انتشاراتی اروپائی و امریکائی موفق نبوده... در نتیجه پی بردم که من تنها نیستم و مترجمان دیگری نیز با همین مشکل روبه رو بوده اند، و حتا میانجیگری بنگاه انتشاراتی «نشر آسان» در امریکا نیز کار ساز نبوده، و بهتر است که این بنگاه انتشاراتی در انتخاب نام تجدید نظر کند، زیرا علاوه بر مشکل مالی برای نویسندگان، مشکلات دیگری نیز وجود دارد که به «آسانی» و نه حتا «به سختی» نیز حل شدنی به نظر نمی رسد، و در نتیجه مسائل و مشکلات مربوط به ترجمه و انتشار آثار به زبان فارسی در پلاتفرمهای بین المللی اندکی از آنچه در آغاز تصور می کردیم فراتر می رود.

نویسندگی و زندگی روزمره

با آنهم در اینجا باید به یک موضوع دیگر نیز اشاره کنم و آن هم این است که به تجربه و در تماس مستقیم با برخی نویسندگان فرانسوی پی می بریم که بین وضعیت آنان و نویسندگان ایرانی فاصله ای وجود دارد. در هر صورت، می دانیم که ما در ایران نویسنده ای در ابعاد استفن کینگ امریکائی نداریم، چون که زیر بناهای ضروری برای به وجود آمدن چنین پدیده هائی را نداریم که با فروش میلیونها جلد کتاب در سراسر جهان، به علاوه فلمنامه و سناریو برای سریالهای تلویزیونی، اگر میلیاردی نباشد حتماً ثروتش از مرز صدها میلیون دالر عبور می کند... در نتیجه با قطع نظر از داوری هنری درباره آثارش، می بینیم که چنین نویسنده ای در ایران وجود ندارد و تا اطلاع ثانوی نیز وجود نخواهد داشت. ولی اگر بخواهیم به شکل فروتنانه تری به این موضوع پردازیم، برای مثال آثار پژوهشی نزد استادان دانشگاهی و مراکز پژوهشی، و یا نویسندگان متوسط کمابیش مشهور که از حمایت رسانه ها نیز برخوردارند مثل میشل اونفره فرانسوی، می بینیم که در کشورهای اروپائی این نوع نویسندگان بر اساس قرارداد با خانه های انتشاراتی کار می کنند، به این معنا که خانه انتشاراتی کار پژوهشگر و یا نویسنده را خریداری می کند، و احتمالاً بر اساس قرارداد بخشی از فروش را نیز به نویسنده می پردازد.

این ساز و کار برای انتشار کتاب فارسی در ایران و یا در خارج از ایران، عملاً به شکل دیگری انجام می گیرد، و با توجه به نمونه نشر آسان، می بینیم که نویسنده نه فقط باید بنویسد و اثری به وجود بیاورد، بلکه باید هزینه انتشار آن را نیز به عهده بگیرد، یعنی روندی که بسیاری از داوطلبان را از اجتماعی سازی کارهایشان محروم می کند. در نتیجه با توجه به وضعیت کتاب خوانهای فارسی زبان، احتمال این که فروش کتاب بتواند در حد هزینه هائی باشد که ناشران مطالبه می کنند خیلی کم است، خاصه ایرانیان خارج از کشور که صرفاً در اشکال تب آلود به سوی آثار منتشر شده می روند و آن هم فقط در صورتی که از سوی قدرتهای حاکم و «معتبر» امپریالیستی مورد تأیید و پشتیبانی قرار گرفته باشد. در حالی که با توجه به پیشرفتهای فنی نوین و انقلاب کمپیوتری، انتشار کتاب می توانست به سادگی ایجاد وبلاگ در بلاگفا باشد، ولی «افتاد مشکلهای» به محض این که سیاست و بازار و پول به میدان می آید کار فرهنگی نیز تعطیل می شود، و نمی شود ها، نمی خواهیم ها و نمی توانیم ها (...). شروع می شود، یعنی ساخت و سازی که به هیچ وجه با ساخت و ساز جهان فرهنگ و هنر و شناخت نسبتی ندارد، و به زبانی حرف می زند و مسائلی را مطرح می کند که در قطب مخالف زبان و مسائل نویسنده است و تا جایی پیش می رود که حتا مالکیت خود کتاب را از نویسنده سلب می کند.

از این وضعیت می توانیم نتیجه بگیریم که انتشار کتاب همواره در انحصار طبقه حاکم و قدرت های حاضر در صحنه است و به گزینشهای ایدئولوژیک آنان تعلق دارد. در حالی که تقسیم دانش و شناخت، نخستین گام به سوی دموکراسی ست. و همین گام هست که روی مین گذاشته شده. و نه این که در غرب رسانه ها کاملاً در انحصار قدرتهای حاکم باشد، ولی تفاوت بین ۴ تا ۶ درصد دموکراسی ست. یعنی در غرب با وجود انحصارات طبقاتی و ایدئولوژیک، نظام سرمایه داری به ۴ تا ۶ درصد آزادی بیان پاسخ می گوید، و این بخش ناچیز را نیز رعایت می کند، نه از این رو که به آزادی بیان و عدالت اجتماعی و امثال اینها اعتقاد داشته باشد بلکه به این علت که به مثابه سوپاپ اطمینان به آن نیازمند است، و از سوی دیگر همیشه می تواند با تکیه به این درصد ناچیز ادعا کند که دموکراسی و عدالت اجتماعی و آزادی بیان و جز اینها را رعایت کرده است. یعنی در صد ناچیزی که برای مثال نظام سرمایه داری و دستگاه دین اسلام و سرمایه سالار در ایران به آن نیازی نمی بیند، و کاملاً به عکس به ضرب دالر نفتی و گازی و منابع طبیعی و به ضرب صد در صد ایجاد وحشت مقدس، حکم ارتداد و تزریق ایدئولوژی و «ماتریکس» ارتجاعی هشتاد میلیون انسان را عملاً و خواهی و نخواهی به گروگان خود تبدیل

کرده اند. ناگفته نگذاریم که روشهایی که دین اسلام در اعمال زور و تهدید به مرگ برای گسترش مسلمانان و حفظ «نظم» جامعه اسلامی به کار می بندد چندان بی بدیل نیست.

مسیحیان در امریکای جنوبی از ابزارهای شکنجه استفاده می کردند تا گرویدن صادقانه سرخپوستان و بومیان را به دین مسیحی تسهیل کنند. با دیدن ابزارهای دوران انکیزیسیون که در موزه های کلمبیا به نمایش گذاشته شده، پی می بریم که این ابزارهای شکنجه هر آدمی را می تواند به هر دینی «صادقانه» بگرواند. هر آدمی خیلی زود مسیحی خواهد شد، همانگونه که خطر حکم ارتداد برای مسلمانان فطری از دین برگشته، انسجام جامعه اسلامی را تضمین می کند.

پاسخ انتشارات گالیمار و ضرورت ترجمه از زبان اصلی

در اینجا باید از پاسخی که خانم جودیت اوریول مدیر انتشارات گالیمار در پاسخ به درخواست من فرستاده است یاد کنم، او نوشته است «به روشنی درک نمی کنم که چرا یک ناشر ایرانی می خواهد متن فروید و ویلهلم یانسن (گرادیوا فانتزی پمپی...) را که ابتداء به زبان المانی منتشر شده و بعد به زبان فرانسه ترجمه شده، از زبان فرانسه ترجمه کند. برای تضمین کیفیت در زبان دریافتی این متن ها بهتر است مستقیماً از زبان المانی به فارسی ترجمه شود.»

البته پاسخ گالیمار خیلی حکیمانه به نظر می رسد، ولی در حالت کلی برای کار ادبی و ترجمه هیچ محدودیتی نمی تواند وجود داشته باشد و در پاسخ به او نوشتم که آشنائی من با مبحث روانکاوی از طریق زبان فرانسه صورت گرفته و از سوی دیگر می توانیم به مترجم فرانسوی کاملاً اعتماد داشته باشیم زیرا ژان بلمن نوئل متخصص روانکاوی کاربردی ست و علاوه بر همه اینها این کار ترجمه گرچه از روی ترجمه فرانسه انجام گرفته می تواند جایگاه خودش را داشته باشد.

و باز هم علاوه بر همه اینها، در ایران کمتر پیش می آید که کارهای ترجمه جنبه آکادمیک داشته باشند، و هیچ مؤسسه و یا انجمن روانکاوی وجود ندارد که بتواند پدرخواندگی ترجمه ادبیات روانکاوی را به عهده بگیرد، و ترجمه از زبان اصلی نیز به هیچ عنوان ضامن اعتبار ترجمه نیست، زیرا مترجم حتماً باید با مبحث روانکاوی آشنائی داشته باشد. نویسندگی و ترجمه در ایران، خارج از محافل قدرت بیشتر به نوعی مبارزه اجتماعی شباهت دارد و مترجمان بر اساس سلیقه و انتخاب خودشان کتابی را ترجمه می کنند، به ویژه در عصر ما که رژیم دین سالار با تمام امکاناتش در حال اسلامیزه کردن همه چیز است و گرادیوا نیز حتماً آخرین موضوعی ست که هرگز به آن فکر نخواهند کرد. در نتیجه برای آن که «گرادیوا، فانتزی پمپی» رمان ویلهلم یانسن و «هذیان و خواب در گرادیوا اثر ویلهلم یانسن» نوشته فروید از المانی به فارسی ترجمه شود، باید مترجم داوطلبی وجود داشته باشد که به رایگان چنین کاری را به عهده بگیرد، ولی این مترجم هنوز خودش را معرفی نکرده است.

ولی به عکس، به شکل شگفت آوری ترجمه این رمان و تحلیل فروید از زبان فرانسه به فارسی تا کنون دو مترجم داشته است، اولی مرحوم محمود نوائی در بیش از ۶۰ سال پیش از این و دومین مترجم این کتابها نیز در عصر حاضر من هستم. با این حساب که ترجمه محمود نوائی حدود ۴۰ سال از کتابخانه دانشگاه تهران خارج نشده بوده (این گزارش به قدمت ۲۰ سال پیش از این است) و کسی آن را برای خواندن درخواست نکرده بوده است. البته ترجمه نوائی نیز بی آن که مجوز داشته باشد و حقوق کپی رایت را به جای آورده باشد، یا شماره ثبت داشته باشد منتشر شده.

با وجود این، شاخصی که جودیت اورپول از انتشارات گالیمار برای مردود دانستن درخواست من به زبان دیپلماتیک مطرح کرده بود، موجب شد که با کنجکاوی بیشتری به ملاقات کارهای ترجمه بروم. از جمله به ترجمه های زنده یاد محمد جعفر پوینده مراجعه کردم که یکی از میلیون ها قربانی وارثان حاکمیت بنی امیه بن آل عباس بنی دین السلام البنی نظام الاستعماری و بنی سرمایه الدین در ایران به تاراج رفته طی ۱۴۰۰ سال است. یادآوری ۱۴۰۰ سال تهاجم اسلام به ایران برآستی از اهمیت ستراتیژیک خاصی برخوردار است، زیرا فرزندان که در دوران جمهوری اسلامی در ایران به دنیا آمده اند به دلیل تبلیغات دستگاه دین سرپا دروغ و ظلم و ستم اسلام در این توهم به سر می برند که گوئی در دوران پهلوی اسلام بر باد رفته بوده و جمهوری اسلامی آن را زنده کرده است... او تا پیش از این که به دست بنی حزب الله خفه شود همه کتابهایی را که در زندگی کوتاهش ترجمه کرد، از زبان فرانسه ترجمه کرده بود. کتاب «تاریخ و آگاهی طبقاتی. پژوهشی در دیالکتیک مارکسیستی» اثر جرج لوکاچ یکی از همین کتابهاست و از ترجمه فرانسه به فارسی ترجمه کرده است. و این مسأله برای ایرانیان مشکلی به وجود نیاورده است. البته در اینجا باید موضوع کپی رایت را نیز یادآور شویم، در پی دی افی که به شکل رایگان در اینترنت می توانیم آن را دانلود کنیم، می بینیم که وضعیت این کتاب نیز در رابطه با کپی رایت چندان روشن نیست، گرچه در صفحات اول نوشته شده «کلیه حقوق محفوظ است» ولی هیچ نشانی از کپی رایت نمی بینیم، و معنای «کلیه حقوق محفوظ است» روشن نیست.

از سوی دیگر با توجه به همه تبلیغات اپوزیسیون های ایرانی در خارج از کشور که سالانه برای قتلهای زنجیره ای دسته سینه زنی به راه می اندازند، با اندکی جست و جو درباره سرنوشت ترجمه های این مترجم ناکام پی می بریم که آثار ترجمه او هنوز منتشر نشده و تا امروز ناشران به هر دلیلی از انتشار کارهای او امتناع کرده اند. در خارج از کشور نیز هیچ تلاش خاصی برای عرضه کارهای این مترجم جان باخته صورت نگرفته و همین امر یک بار دیگر نشان می دهد که برای اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی افشای حرکات دستگاه دین سالار در ایران صرفاً جنبه تبلیغاتی دارد، در غیر این صورت برای کارهای فرهنگی پیشیزی ارزش قائل نیستند.

و فقط به قربانی نیازمندند تا دستگاه تبلیغاتی شان را به نفع سیاستهای استعماری و استثمارگری علیه ایران تغذیه کنند، و از این منظر مانند اغلب امور دیگر از دیدگاه ایدئولوژیک با رژیم حاکم تفاوت ماهوی ندارند. گرچه انتشار ترجمه های زنده یاد محمد جعفر پوینده، برای او اجاره خانه نخواهد شد، حالا دیگر به درد او نمی خورد، و برای بازماندگان می توانست نشانه ادامه مبارزه برای زندگی باشد. که در حال حاضر چنین نشانی در مورد دستها نزد این قوم آواره و سرگشته دیده نمی شود.

نمونه دیگری که از کارهای ترجمه که از متن ترجمه فرانسه به فارسی ترجمه شده، کتاب «هنر و زندگی اجتماعی» اثر پلخائف است که آقای منوچهر هزارخانی آن را ترجمه کرده. ولی اولاً مترجم تنها نیمی از همه کتاب را ترجمه کرده، در ثانی از کتاب اصلی هیچ نشانی دیده نمی شود، و ما صرفاً به دلیل حضور برخی کلماتی که در متن با الفبای لاتین و به زبان فرانسه نوشته شده می توانیم حدس بزنیم که «هنر و زندگی اجتماعی» از متن فرانسه به فارسی ترجمه شده، ولی نشانی از ناشر کتاب فرانسه در متن ترجمه فارسی نمی بینیم.

در اینجا برای اطلاع عمومی باید یادآور شوم که این کتاب را انتشارات سوسیال Editions Sociales به تاریخ ۱۹۴۹ در پاریس منتشر کرده و مانند تمام کتابهای دیگر در این خانه انتشاراتی حق ترجمه و باز تولید و انتشار آن زیر پوشش کپی رایت است. جست و جوی من درباره این کتاب به این علت بود که قصد داشتم آن را ترجمه کنم و منتظر پاسخ انتشارات سوسیال برای کسب حق انتشار ترجمه فارسی برای کتابهای دیگر بودم. به

همین علت کشف کردم که این کتاب در وضعیتی که در بالا یادآور شدم، یعنی نیمی از آن پیش از من ترجمه شده، و گرچه آقای هزارخانی به گروه تروریستی و ضد ایرانی مجاهدین خلق تعلق دارد، با وجود این از دیدگاه ترجمه فارسی، می توانیم بگوئیم که متن فارسی خوبی ست. ولی عملاً می بینیم که کار ترجمه نمی تواند فقط به کار ترجمه منحصر باشد، و قوانین و تشریفات وجود دارد، مثل کپی رایت که خوب و یا بد، مترقی و یا ارتجاعی، عادلانه یا ناعادلانه... ملزم به رعایت آن هستیم. البته معمولاً قوانین و به ویژه قوانین مرتبط به حق مؤلف یا ناشر می بایستی به ارتقاء کار فرهنگی و یا به ویژه در زمینه کار ترجمه به ارتقاء میان فرهنگی و از جمله حفظ آثار (...) بینجامد، و با بازشناسی کاستی های آن در زمینه آزادی بیان و گسترش شناخت و خلاقیت هنر مبارزه کنیم. روشن است که کپی رایت و مالکیت خصوصی روی آثار ادبی و علمی برای گسترش آثار مانع بزرگی ایجاد کرده است.

در هر صورت، فعالیتهای فرهنگی و آفرینش هنری و ادبی و از جمله کار ترجمه و مناسبات میان فرهنگی باید قانونمند باشد. ولی در اینجا عملاً می بینیم که نه فقط قوانین موجود مثل کپی رایت موجب توقف کار فرهنگی و میان فرهنگی شده بلکه قدرتهای حاکم بیش از پیش سیاست تروریسم فرهنگی را در پیش گرفته اند. روشن است که البته برای خرید و فروش هواپیماهای اولترا مدرن ارباس و بوئینگ ۷۳۷ مشکلی وجود نداشته است. حج عمره ان شاء الله رحمان رحیم به راحتی برگزار خواهد شد و حاجیان خوشبخت خواهند شد و به بهشت خواهند رفت و خوشبختانه از حال و روز ما دوزخیان بی اطلاعند. معاملات پر سود شرکت توتال و شیرینی خوران نیز به هول و قوت الهی موجبات سعادت خوشبختی برگزیدگان و خبرگان را فراهم ساخت. قدرت حاکم در ایران با اسلامیزه کردن زندگی (راهزنی مقدس) و سپس اسلامیزه کردن علوم انسانی (تحریف شناخت به نفع شبه شناخت) و انباشتن وقت آزاد با مراسم دینی به ضرب اعمال زور و تهدید به مرگ و به تعلیق درآوردن حل مسائل و مشکلات بزرگ جامعه جوان ایرانی، و در نتیجه با گروگان گیری ملت ایران... و قدرتهای امپریالیستی نیز برای حفظ منافع یک مشت ناچیز میلیاردی، شبیه یک جمعیت ۲۰۰۰ نفره در جهان، با اتخاذ سیاست تروریستی و طرح های جنایتکارانه فقط در پی گسترش آن چیزی هستند که در ادبیات انتقادی آن را ناتوی فرهنگی یا تروریسم فرهنگی می نامیم. که در هر دو صورت باید بدانیم که همواره با ایدئولوژی و فرهنگ طبقاتی طبقه حاکم روبه رو هستیم.

مشاهده واقعبینانه عینی خیلی ساده است، اینجا تعدادی کتاب از زبانهای خارجی به فارسی ترجمه شده ولی اجازه انتشار نداشته است. این وضعیت به هر دلیلی به توقف کار ترجمه انجامیده که یکی از اسبابهای کار پژوهشی ست (و خیلی چیزهای دیگر)، ولی از سوی دیگر می بینیم که محافل قدرت انحصارات خودشان را بر پا می کنند. نمونه اخیر، کتاب «بر فراز موج نوین کمونیسم» نوشته دکتر امیر حسن پور است که در آمازون منتشر شده، ایشان احتمالاً ۱۲۰۰ دالر ضروری برای هزینه انتشار چنین کتابی را در اختیار داشته اند. هر که بامش بیش برفش بیشتر، چشم حسود کور. ولی مسأله فقط به دالرهایی ضروری برای انتشار کتاب خلاصه نمی شود. مسأله و مشکلی که ما با آن روبه رو هستیم روشهای امپریالیستها و ناتوی فرهنگی ست که در همه جا به یکسان عمل می کند.

طی جنگ لیبیا و به همین گونه طی جنگ کنونی در سوریه، یک ویتترین برای افکار عمومی غرب و مردم جهان ایجاد کردند تا نشان دهند که در این کشورها مبارزه علیه «دیکتاتور» واقعی بوده و افرادی مثل خانم بسما قزمانی Bessma Kodmani دختر سفیر سابق سوریه در فرانسه، که از کودکی در مدرسه مسیحی فرانسیسکن فرانسه در دمشق تحصیل کرده، از خانواده های پر نفوذ در زندگی سیاسی سوریه را به صحنه آورند تا

نشان دهند که جنبش دموکراتیک و مدافعان آن در سوریه چه کسانی هستند (جمع دوستان سوریه به ابتکار فرانسه)، یعنی تعدادی از شخصیت‌هایی که ظاهراً در کنتراست خیلی چشمگیر با مزدوران مسلح و داعشی‌ها و النصره‌ها و القاعده‌هایی هستند که ما در گزارشات ویدئویی در یوتوب می‌توانیم شقاوتهایشان را خوشبختانه از راه دور تماشا کنیم.

این نوع فعالان اجتماعی که با قاشق نقره‌ای در دهانشان به دنیا آمده‌اند، البته هیچ نسبت عینی با تروریست‌ها ندارند، و جهاد طلبان «دموکراتیک» نیز هرگز رنگ این افراد را ندیده‌اند.



مصاحبه رادیو بین‌المللی فرانسه با بسما قضمانی

این نوع «شورشگران دموکراسی خواه» سوری که زبان فرانسه را مثل زبان مادریشان صحبت می‌کنند، ظاهراً روشنفکر، و حتماً متفکر، منبع آگاه، آزادیخواه، پژوهشگر و استاد روابط بین‌المللی در دانشگاه‌های پاریس، فعال اجتماعی و با یک خروار پست و مقام دانشگاهی... به جز پرده استتار برای سیاست‌های تجاوزکارانه و جنایتکارانه سرمایه داری جهانی در عرصه رسانه‌ها و برای تفسیر و تعبیر تحریف آمیز چگونگی جنگ در سوریه و توجیه خواست «سرنوشتی بشار اسد» هیچ نقش دیگری بازی نمی‌کنند، و احتمالاً به آخرین رویاهای فرانسه برای کسب قیومیت مجدد سوریه در قرنهای گذشته تعلق دارند. و بسما قضمانی از دیدگاه نمادینه برای فرانسه معنای خاصی باید داشته باشد زیرا مادر او خواهر زاده جمال مردام بی Jamil Mardam bey یکی از رهبران سیاسی دوران پسا استعماری فرانسه در سوریه است، و گوئی امروز دوباره و اینبار به خدمت استعمار بازگردانده شده است. یعنی رؤیائی بر باد رفته که در صورتی که در آینده برای جنگ در سوریه دادگاه بین‌المللی عادلانه‌ای تشکیل شود، جرائم جنایتکارانه فرانسه در سوریه مثل افریقا بسیار سنگین خواهد بود. ولی چنین دادگاهی که رسمیت بین‌المللی داشته باشد تقریباً هرگز تشکیل نخواهد شد و به نظر می‌رسد که این جنایتکاران باید سربلند از میدان بیرون بیایند و حتا جمهوری اسلامی ایران هدایای خوبی برای آنان در نظر گرفت که یکی از آنها خرید ارباس بود، احتمالاً برای به جای آوردن حج عمره به کوری چشم ۴۰ میلیون جوان رشید بیکار ایرانی. این سیاست مکارانه در رابطه با اپوزیسیونهای ایرانی نیز باید مورد توجه ما باشد.

البته باید گفت به یمن اختناق دستگاه دین اسلام در ایران، زیرا اگر در کشور ما اندک آزادی وجود می‌داشت، و اگر فرد ایرانی حتا اندکی آدم به حساب می‌آمد، غرب امپریالیستی هرگز به فکرش خطور نمی‌کرد که این جانوران را به جای اپوزیسیون ایرانی راه اندازی کند. دانشگاه‌های اروپا و امریکا و کانادا، و خلاصه در غرب آتلانتیست انباشته از دکترهائی ست که با دریافت بودجه‌های مشکوک پنتاگونی و احتمالاً لابی‌های ایرانی

مدافع سرمایه داری غرب، طرح های امپریالیستی را دائماً با فانتسمهای خودشان مخلوط می کنند. و یار گیری و تقسیم کار بین امپریالیستها و اپوزیسیونها همیشه همان گونه که در مورد بسمه قضمانی دیدیم، از بین طبقات حاکم است. از همین رو می توانیم نتیجه بگیریم که حضور مدارس مسیحی فرانسوی در کشورهای «جهان سوم» به سرمایه گذاریهای دراز مدت طرحهای استعماری و فعالیتهای «میان فرهنگی» با اهداف مشکوک تعلق دارد. با آگاهی به این امر که سابقه مناسبات ایرانیان و از جمله مردمانی که در منطقه سوریه باستان می زیسته اند با جهان و ایدئولوژی مسیحی بسیار قدیمی و به گذشته های دور باز می گردد (برای این موضوع مراجعه شود به کتاب ممنوعه «دو قرن سکوت» اثر زرین کوب).

این موضوع یارگیری در بزنگاه های تاریخی را با نگاهی به فهرست مطالب کتاب دکتر امیر حسن پور پی گیری می کنیم، و به روشنی در می یابیم که ایشان با چه چوبی خودشان را گرم می کنند: «آزادی زنان» که جزئی از ترکیبات سالاد چهار فصل رسانه های ایرانی پنتاگونی ست، بزرگداشت «قیام آمل» که از دیدگاه من به دوران جنگ عراق و ایران باز می گردد و تلاشی بود برای ایجاد هرج و مرج در داخل (۶۰ درصد اعضای آن را نیز گروه های جدائی طلب کردستانی تشکیل می دادند و کل قیام فراتر از ۱۰۰ نفر نبود، گروهی از آنان کشته و پس از هزیمت نهائی یا تیرباران شدند و یا الان در وضعیت پناهندگی در کشورهای اروپائی به سر می برند)، و تا بزرگداشت طرح آشکار تجزیه ایران که از جمله طرحهای امپریالیستی فعال ایالات متحده در خاورمیانه است. در نتیجه باید هوشیار باشیم تا مارک «حزب کمونیست ایران» ما را گول نزنند، چنین حزبی عملاً وجود خارجی ندارد و ترفندی ست برای جذب بی خبران برای طرح های امپریالیستی و بد نام کردن کمونیستها. زیرا هر گونه طرفداری از تجزیه ایران و یا فدرالیسم مستقیماً به طرح های پنتاگون و سازمان سیا وصل می شود. اخیراً دیدیم که توفانی ها نیز سرانجام به این موضوع پی بردند و دیگر شعار «اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی ایران را مطرح نمی کنند. و پی برده اند که منافع این مردم در اتحاد و همبستگی آنان است.

در نتیجه می بینیم که نخستین ساکنان کتاب فروشی آمازون به زبان فارسی چه کسانی هستند و چه چیز هائی منتشر می کنند. البته کتاب قرآن و رساله امام خمینی را هم می توانیم در آمازون خریداری کنیم، ولی این که در آینده بتوانیم کتابهای امثال محمد جعفر پوینده و یا بی نام و نشانهای دیگر را در آنجا خریداری کنیم، تردیدهای بسیاری وجود دارد. ولی هرگز نباید گفت هرگز.

در وضعیت کنونی، کشف می کنیم که مشکلات مربوط به انتشار کتاب، کار نویسندگی یا ترجمه، خلاقیت هنری، آموزش و پژوهش، آزادی بیان... واقعاً نمی تواند به شکلی که اپوزیسیون های ایرانی از آن حرف می زنند به اختناق حاکم در ایران خلاصه شود.

باید مدتها با موانع، مسائل و مشکلات کار فرهنگی و به تبع آن با مسائل و مشکلات میان فرهنگی ایران و جهان دست و پنجه نرم کنیم تا به حقیقت نزدیکتر شویم، و سپس احتمالاً برای مقابله با کاستی ها اقدام کنیم. با آگاهی به این امر که در دورانی که قدرتهای حاضر در صحنه جهانی از همه امکانات و فن آوریهای نوین برای تحریف واقعیات و هدایت افکار عمومی در راستای اهداف سلطه جویانه، منافع نظام سرمایه داری که چیزی به جز جنایت علیه بشریت نیست سوء استفاده می کنند، دستیابی به حقیقت و درک ساخت و سازهای که ما را از کار باز می دارد به سختی ممکن خواهد بود.

ادامه دارد